

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله علیه

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۶۵	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۱/۱۵
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان فرعی ۵	حق دوم: تأمین نیازهای ضروری زندگی			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

حق دوم: تأمین نیازهای ضروری زندگی

حق دوم از حقوق شهروندی، حق تأمین نیازهای ضروری زندگی شهروندان است که بر دولت اسلامی و بر حاکم اسلامی وظیفه است که نیازمندی‌های ضروری شهروندان را تأمین کند؛ خوراک، پوشاک، مسکن و درمان که اینها مهم‌ترین نیازهای ضروری شهروندان است؛ واجب است که این نیازها را تأمین کنند؛ دلیل بر این مطلب روایت مرحوم کلینی است که می‌فرماید:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَنَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:

«لَا تَصْلُحُ إِلَّا مِمَّا مَلَأَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»^۱؛

۱. رجال سند همه ثقاتند. صالح بن سندی، توثیق خاص ندارد اما از رجال کامل الزیارات است و لذا بر اساس توثیق رجال کامل الزیارات می‌توان او را ثقة دانست.

۲. کافی؛ ج ۱، ص ۴۰۷.

رسول خدا ﷺ فرمود: امامت شایسته نیست، جز برای مردی که دارای سه خصلت باشد: ۱. تقوی و ورعی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، ۲. خویشتن داری که خشمش را کنترل کند. ۳. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش، تا آنجا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد.

شاهد بحث ما جمله آخر است که فرمود: «وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»؛ ولایت بر مولی علیه‌اش را خوب انجام دهد. یکی از مهم‌ترین ارکان حسن الولاية، تأمین نیازمندی‌هاست و تشبیه نیز کرده است: «حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ»؛ اگر بخواهد والد رحیم باشد، یکی از مهم‌ترین ارکانی که والد رحیم بخواهد انجام دهد، تأمین نیازمندی‌های ضروری فرزندانش است؛ لذا از این روایت - و لو اجمالاً - استفاده می‌شود که بر ولی امر و حاکم وظیفه است که به نیازمندی‌های مردم و شهروندان بپردازد و نیازمندی‌های تأمین کند.

مؤید این در بعضی موارد، روایت دیگری است که این روایت نیز از لحاظ سندی تام است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«إِنَّمَا مُؤْمِنٌ أَوْ مُسْلِمٌ مَاتَ وَتَرَكَ دَيْنًا لَمْ يَكُنْ فِي فَسَادٍ وَلَا إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ إِثْمٌ ذَلِكَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ» الْآيَةُ فَهُوَ مِنَ الْغَارِمِينَ وَلَهُ سَهْمٌ عِنْدَ الْإِمَامِ فَإِنْ حَبَسَهُ فَأَثَمُهُ عَلَيْهِ»^۱؛

رسول خدا ﷺ فرمود: هر مؤمن و یا مسلمانی که بمیرد و بدهی داشته باشد که از بابت فساد و اسراف نباشد، بر امامست که آن را بپردازد و اگر نپردازد، گناهش به گردن او است، همانا خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «صدقات از آن فقیران و بی‌چیزان است» و او از قرض‌داران است و نزد امام سهمی دارد (که بعد از فقیران و بی‌چیزان در آیه شریفه ذکر شده است) و اگر امام آن را نگه‌دارد گناهش بر اوست.

اگر مؤمنی قرض گرفته باشد و در نتیجه عدم توانایی مالی، از عهده ادای قرض برنمیآمده باشد، بر امام است که دین او را پرداخت کند البته به شرط آنکه اینطور نباشد که این پول را خرج فساد و کار حرام کند یا

۱. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»؛ زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است. سورة توبه: ۶۰.

۲. کافی؛ ج ۱، ص ۴۰۷.

کارهای مسرفانه انجام دهد؛ بلکه اگر برای نیازهای عادی و روزمره‌اش دینی گرفته و نتوانسته پرداخت کند، می‌فرماید: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ»؛ این از دو جهت دلالت بر مراد ما می‌کند: یکی از آن جهت که این دینی را که فرمود در نتیجه فساد و اسراف نیست باید امام پردازد؛ که معنای در فساد و اسراف نبودن یعنی دینی که هزینه خرج زندگی شده؛ لذا معلوم می‌شود خرج زندگی‌اش به عهده امام است که امام باید دین او را پردازد. علاوه بر اینکه خود دین، یکی از نیازهاست و اینکه چنین نیازی را امام باید پردازد خود شاهی است بر اینکه نیازهای ضروری شهروندان را امام باید پردازد.

نمی‌دانم چرا الان اینگونه است که شخص را به دلیل بدهی به زندان می‌اندازند؛ آنوقت مردم پول جمع می‌کنند که او را از زندان آزاد کنند. من نمی‌فهمم؛ اگر پول دارد و او را به زندان انداختید؛ که این می‌شود [و مشکلی ندارد] یعنی اگر کسی داراست و با اینکه داراست، دین خود را نمی‌پردازد که در اینجا باید حاکم او را حبس کند تا دینش را بدهد؛ منتهی این برای کسی است که پول دارد و غنی مؤسر است؛ اما کسانی که در زندان می‌افتند و مردم جمع می‌شوند برای آنها پول جمع می‌کنند تا از زندان آزادش کنند که مؤسر نیستند، به چه میزان شرعی اینها باید زندان بروند؟ من توجیه این را نمی‌دانم! آنوقت عده زیادی پول جمع می‌کنند که او را آزاد کنند و یکی از پروژه‌های معروف مملکت این شده که پول جمع کنند که بیاید زندانی را آزاد کنید! یکی از شرم آورترین پدیده‌ها در نظام ما این است و اصلاً با نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست؛ با شرع نیز سازگار نیست. دولت باید پردازد. وقتی بودجه را تصویب می‌کنند، یکی از هزینه‌هایی که در بودجه در نظر می‌گیرند، پرداخت دیون معسرین باشد؛ این از وظایف دولت است «فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ فَعَلَيْهِ إِنْ ذَلِك»، وظیفه است.

روایت دیگر نیز از مرحوم کلینی نقل می‌کند:

فُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَغَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: «جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَسَلٌ وَتَيْنٌ مِنْ هَمْدَانَ وَحُلْوَانَ فَأَمَرَ الْعُرَفَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمَكَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَزْقَاقِ يَلْعَقُونَهَا وَهُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ قَدَحًا قَدَحًا فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبُوبِ الْيَتَامَى وَإِنَّمَا الْعَقْتُ هَذَا بَرِئَاةٌ إِلَّا بَاءً»؛

حبیب بن ابی ثابت گوید: از همدان و حلوان (شهریست نزدیک بغداد) برای امیرالمؤمنین عليه السلام عسل و تسین از همدان و حلوان آوردند، حضرت به یتیمان و رؤساء اصحابش دستور داد تا یتیمان را حاضر کنند، سپس سر مشک‌های عسل را در اختیار آنها گذاشت تا بلیسند و خود عسل‌ها را قدح، قدح، به مردم تقسیم می‌کرد.

به حضرت عرض شد: ای امیر مؤمنان! چرا باید یتیمان سر مشک‌ها را بلیسند؟ فرمود: زیرا امام پدر یتیمان است و من به حساب پدرها لیسیدن آنها را به ایشان واگذاشتم.

همان وظیفه‌ای که آب نسبت به فرزندان خودش دارد، حاکم نسبت به یتامای جامعه دارد؛ البته تنها یتامی نیست؛ منتهی اینها را به عنوان مصادیق بیان می‌کنیم که مؤید آن کبرای کلی است. روایت دیگر، صحیح‌ه عبدالله بن سنان است که مرحوم حر عاملی در وسائل الشیعة بیان می‌کند. در ابواب زکات روایات متعددی وجود دارد که دال بر این است که تأمین نیازمندی‌های نیازمندان وظیفه امام است؛ از جمله این روایت که مرحوم صاحب وسائل از مرحوم صدوق روایت می‌کند:

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُعْتَبِرٍ مَوْلَى الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام:

«إِنَّمَا وَضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِبَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَمَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَذْوَازَ كَاةٍ أَمْوَالُهُمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا وَلَا سَتَعْنَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ وَإِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا احْتَاجُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ وَحَقِيقُ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَمْنَعَ رَحْمَتَهُ مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ وَأُقْسِمُ بِالَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ وَبَسَطَ الرِّزْقَ أَنَّهُ مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَرْكِ الزَّكَاةِ وَمَا صِيدَ صَيْدٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَرْكِهِ التَّسْبِيحُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَأَنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْخَاهُمْ كَهَاءً وَأَسْخَى النَّاسِ مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَلَمْ يَبْخُلْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فِي مَالِهِ»؛

امام صادق عليه السلام فرمود: همانا که زکات برای آزمایش اغنیا، و کمک به فقرا وضع شده است، و اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی فقیر و محتاج نمی‌ماند، و هر آینه با سهمی که خدای عزوجل برای او مقرر فرموده است مستغنی می‌شد، و مردم فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشده‌اند مگر به علت گناهان اغنیا، و خدای عزوجل را سزاوار است که رحمت خود را از کسی که حق خدا در مال خود را بازداشته است بازدارد و به آن کسی که خلق را آفریده و خوان رزق را گسترده است قسم یاد می‌کنم که هیچ مالی در خشکی یا دریا تباه نمی‌شود مگر به علت ترک زکات، و هیچ صیدی در خشکی یا دریا شکار نمی‌شود مگر به علت ترک تسبیح در آن روز، و همانا که محبوب‌ترین مردم نزد خدای عزوجل گشوده‌دست‌ترین ایشان است، و سخاوتمندترین مردم کسی است که زکات مالش را بپردازد، و درباره مؤمنین نسبت به حقی که خدای عزوجل برای ایشان در مال او مقرر داشته است بخل نورزد.

وقتی مصرف زکات این مصارف است؛ که برهنه‌ها را بپوشاند و گرسنه‌ها را سیر کنند و حاجت حاجتمندان را روا کنند، بعد هم این زکات را چه کسی باید بگیرد؟ «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^۱ وظیفه حاکم است که این زکات را بگیرد و وظیفه حاکم است که این زکات را در [این مصارف هزینه کند]. اولاً و بالذات این کار حاکم است و اگر حاکم نتوانست و یا نبود، وظیفه مردم است که خودشان این کار را انجام دهند. اخذ و تقسیم زکات، کار حاکم است که در گذشته به همین مطلب اشاره کردیم. بنابراین روایت، [حاکم] هم پوشاک مردم هم تأمین غذای آنها و هم نیازمندی‌های آنها را از این زکات تأمین می‌کند. روایت می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ آدَوْا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيرًا مُحْتَاجًا»، معلوم می‌شود برای هر فقیر محتاج باید زکات را خرج کند؛ البته این مورد تسعه‌ای که برای مصرف زکات معین شده است، معینند؛ اگر این موارد تسعه همه نیازها را پوشش داد و نیازمندی نماند، فبها؛ اما اگر نیازمندی خارج از این عناوین تسعه باقی ماند، باید به او نیز از زکات بدهد.

در جواب پرسش یکی از شاگردان: در محل خود گفته‌ایم؛ در همین مباحث فقه سیاسی و همچنین در مباحث اقتصاد این مطلب را بیشتر توضیح داده‌ایم که در نظام مالی اسلامی، نیازمندی و طبقات نیازمندان تعریف شده و برای هر نوع از این نیازمندی‌ها، یک منبع تأمین تعریف شده است؛ محل تأمین نیازمندی‌های دستگاه‌های حکومتی و مدیریتی خمس است؛

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»^۲؛

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است.

خمس برای خدا و رسول و ذی‌القربی که ائمه اطهارند و دستگاه حکومتی است؛ آن مساکین و یتامی و ابن‌السبیل نیز مساکین و یتامی و ابن‌السبیلی است که هزینه‌شان به عهده دولت است که آن مساکین و یتامی و ابناء السبیل از آل محمد ﷺ هستند؛ هزینه تأمین این دسته از مساکین باید از محل خمس تأمین شود زیرا سادات، به طور مستقیم عیال دستگاه حاکمیتی اند و این نکته‌ای دارد که نمی‌خواهیم در اینجا به آن پردازیم که چرا در نظام مالی اسلامی، اولاد رسول الله ﷺ و اولاد پیوسته به رسول اکرم ﷺ، محل تأمین نیازمندی‌هایشان، منبعی است که باید هزینه‌های خود دولت از آن تأمین شود. این یک نوع هزینه است که منبع آن مشخص شده. یک نوع هزینه‌هایی وجود دارد که باید آنها را از زکات تأمین کرد؛ کل فقرا و فقر و نیازمندان کلاً، محل تأمینشان از زکات است. زکات، تأمین نیازمندی‌های جامعه و مردم است. اینکه راه بسازند

۱. سوره توبه: ۱۰۳.

۲. سوره انفال: ۴۱.

و مسجد بسازند و مدرسه بسازند؛ اینها وظایف حاکمیتی است و دستگاه حاکمیت باید از راه خمس این کارها را انجام دهد؛ اگر از محل خمس کفاف نکرد، از محل زکات می‌تواند بدهد. الان در جامعه‌مان همه چیز به هم ریخته است؛ هنوز به نظام مالی اسلامی توجه ندارند اصلاً و هنوز درست و حسابی استنباط نشده است. ما در بحث خمس این را آورده‌ایم که هر نوع هزینه، یک نوع منبع تأمین برای آن تنظیم شده است؛ حتی گفتیم نحله که فدک را حضرت رسول «نحلها فاطمة عليها السلام» چیست؟ که گفته‌ایم این نحله یک نوع منبع درآمدی است که مصرف خاص دارد؛ یک اموالی را حاکم در اختیار مثلاً حضرت زهرا عليها السلام قرار داده که ایشان این اموال را در مواردی که حفره‌هایی که وجود دارد که این حفره‌ها را بودجه عمومی - چه از محل خمس تأمین شود و چه از محل زکات تأمین می‌شود - تأمین نمی‌کند [هزینه کند]؛ زکات را تقسیم کردند و خمس را به همه دادند اما یک کسی آمده و خانه او خراب شده است؛ کسی مریض شده و هیچ محلی برای تأمین آن نیست؛ اینجا یک نحله‌ای وجود دارد که به حضرت زهرا عليها السلام می‌دهند که ایشان از این محل فدک، حفره‌هایی که به وسیله بودجه عمومی تأمین نشده را او تأمین می‌کند.

بعضی از چیزها را نظام‌های غربی از ما یاد گرفتند اما ما متوجه نیستیم که اینها از ما یاد گرفتند؛ در نظام‌های غربی اینگونه است که ملکه (همسر شاه)؛ که در دوران شاه نیز این کار در ایران انجام گرفته بود که مثلاً فرح مؤسسه خیریه‌ای زیر نظر او به اسم شیر خورشید بود یا مثلاً در اردن نیز همینطور؛ در بعضی از این نظام‌های پادشاهی نیز همینطور؛ حتی فکر کنم در انگلیس؛ موسسات خیریه زیر نظر ملکه است؛ یعنی کار ملکه، کاری فرابودجه‌ای و فرادولتی است. کار ملکه این است که یک اموالی در اختیار ملکه قرار داده می‌شود که این اموال، فرابودجه‌ای باید مصرف شوند؛ هر مقدار هم که بودجه مملکت درست تنظیم شود، به هر حال حفره‌هایی می‌ماند که این حفره‌ها به وسیله این بودجه عمومی و برنامه ریزی عمومی این حفره‌ها پر نمی‌شود، نیازمندی‌های استثنایی و فوق‌العاده می‌ماند؛ این فدک را نحله حضرت زهرا عليها السلام کردند برای پر کردن این حفره‌هایی که با بودجه عمومی تأمین نمی‌شود. می‌خواهم بگویم که برای هر نوع هزینه‌ای، در نظام مالی اسلام، یک نوع منبع تأمین تعریف شده. من خواهم می‌کنم از دوستانی که می‌توانند بر روی نظام مالی تحقیق کنند و دنبال کنند؛ نظام مالی غیر از مسأله اقتصادی است؛ غیر از مسأله فقه اقتصادی است؛ این جای بحث دارد؛ ما مقدار مختصری از این را در اواخر مباحث خمس آورده‌ایم.

روایت دیگر صحیح‌ه عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام است که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَأَعْطَاهَا عَلَانِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي

فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لِزَادَهُمْ وَإِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءُ فِيمَا أُوتُوا مِنْ مَنَعَ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنْ الْفَرِيضَةِ^۱؛

عبدالله بن سنان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل، زکات را مانند نماز، واجب گردانید. و اگر چه بندگان، زکات را آشکارا پرداخت نمایند. پرداخت زکات، بدان جهت است که خدای عزوجل، تأمین نیازمندی‌های فقرا را، در اموال اغنیاء، مقرر نموده است. و می‌دانست که اگر آن مقدار تعیین شده، ایشان را کفایت نمی‌کند، مقدار زکات را بیشتر قرار می‌داد. هرگونه تنگدستی که متوجه فقرا است، به سبب خودداری اغنیاء از پرداخت حقوق واجب بر ایشان است. (نه از جهت مقدار زکات و نارسایی آن).

ما بحثی داریم در مورد اینکه خدای متعال علانیه بودن بعضی از اعمال را دوست دارد؛ یعنی خود علنی بودنش استحباب دارد: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»^۲؛ خود علانیه بودنش نیز محبوب است؛ سرّش هم محبوب است؛ علانیه‌اش نیز محبوب است که این روایت اشاره به آن دارد که اگر کسی زکات را علنی پردازد اشکال ندارد.

برخی‌ها می‌گویند این زکات کافی نیست و خمس تمام نیازها را پوشش نمی‌دهد؛ نه خیر؛ شما خمس و زکات را بگیرید؛ کاملاً پوشش می‌دهد؛ منتهی از آنهایی که نمی‌دهند، باید گرفت؛ که ما معتقدیم در نظام مالیاتی، این کار غلطی است که ما انجام می‌دهیم و از اروپایی‌ها و غربی‌ها یاد گرفتیم که مالیات [می‌گیریم]. اگر از ما نظر بخواهند ما می‌گوییم راهش این است که زکات و خمس را از مردم بگیرید و به فرض اگر این زکات و خمس معمولی کفاف نکرد، بعد به قدر ما به الکفایه مالیات بگیرد؛ که آنوقت مالیات باز هم زکات است؛ یعنی آن را هم به عنوان زکات بگیرید؛ زکات را اضافه کنید؛ ما در نظام دینی و در نظام مالی اسلام، چیزی به نام مالیات نداریم. اعشار و عشر و اینها چیزهایی است که طاغوت‌ها وارد دین ما کرده‌اند؛ این مالیات همان عشر و اعشار است؛ و مالیات بگیر، بسیار مذمت شده که در حقیقت یک نوع باج‌گیری است؛ چیزی که در شرع آمده، زکات و خمس است. اگر زکات در همین موارد معین؛ در غلات و انعام ثلاثه و در نقدین؛ اگر این زکات را گرفتید و زکات مال التجاره بعد از اینکه تبدیل به نقد می‌شود را نیز گرفتید و اگر کفاف نکرد، آنوقت زکات دیگری اضافه کنید. امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافتش در روایت است که زکات خیل را نیز معین کرد که از اسب‌های ماده زکات می‌گرفت زیرا نیازمندی وجود داشت. این کار را بکنید. به اندازه

۱. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۳.

۲. آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند. سوره بقره: ۲۷۴.

نیازمندی بیوت مراجع هر کسی به آنها خمس را داد و رسید را به اداره مالیت یا اداره جمع زکات و خمس داد، بگوئید ما قبول می‌کنیم؛ ولی باید مشخص شود که هر مرجعی هزینه سالانه‌اش چقدر است و چه مقدار به حوزه و تشکیلات می‌دهد؛ مثلاً می‌گوید صد میلیون؛ تا حد صد میلیون هرکس به این مرجع خمس داد قبول است. این خمس خیلی می‌تواند منبع در آمد مبارکی باشد؛ مردم اگر بفهمند که این پولی که به دولت می‌دهند، وظیفه شرعی‌شان را دارند انجام می‌دهند؛ ذمه‌شان بری می‌شود؛ مالشان پاک می‌شود؛ [با اشتیاق بیشتری این را می‌پردازند]؛ شما این را امتحان کنید ببینید چه می‌شود؟ اگر به تدریج مردم با رغبت ندانند، بعد بگوئید! اینهمه فرار مالیاتی! اصلاً گردن کلفت‌ها که مالیات نمی‌دهند که! این مالیات را شما از حقوق کارمندان و کسانی که درآمد پایین دارند که دولت سلطه بر آنها دارد می‌گیرید. [به جای این،] زکات و خمس را قشنگ با تنظیم و نظام بگیرید؛ این نظام مالیاتی‌ای که دارید را به تشکیلات جبی خمس و زکات تبدیل کنید؛ ما اداره جمع آوری خمس و زکات باید داشته باشیم به جای اداره جمع آوری مالیات. اگر این خمس و زکات معمولی کفاف نکرد، باز هم چیز دیگری به عنوان زکات اضافه کنید تا وقتی که نیازها تأمین شود؛ این راهش است؛ نه این راهی که امروزه انجام می‌دهید.